



درس خارج فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات
موضوع جزئی: مقدمه هفتم: فی المراد بالغنیمه (امر سوم: غنیمت در روایات)
سال چهارم
تاریخ: ۲۸ مهر ۱۳۹۲
مصادف با: ۱۴ ذی الحجه ۱۴۳۴
جلسه: ۲۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در مقدمه هفتم که بحث از این بود که غنیمت چیست، عرض کردیم پنج امر مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ در امر اول غنیمت را در لغت بررسی کردیم و در امر دوم غنیمت در استعمالات قرآنی مورد بررسی قرار گرفت و اما در امر سوم غنیمت را در روایات مورد رسیدگی قرار خواهیم داد.

امر سوم: منظور از غنیمت در روایات

در این بحث ما با قطع نظر از همه سایر امور، می‌خواهیم روایات را بررسی کنیم و ببینیم چه مطالبی از آن استفاده می‌شود. روایاتی که درباره خمس وارد شده روایات زیادی است. در کتاب وسائل الشیعه ابواب مختلفی پیرامون این مسئله منعقد شده؛ در وجوب خمس در ما يتعلق به الخمس، در قسمت خمس ابواب متعددی ذکر شده، آنچه که اینجا مقصود است آن روایاتی است که به نوعی می‌تواند معنای غنیمت از آن استفاده شود. بعضی روایات که البته کم هستند صریحاً غنیمت و غنم را معنی کرده‌اند.

اما تعداد زیادی از روایات مصادیق خمس و ما يتعلق به الخمس را بیان کرده‌اند. اینکه خمس به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد مانند معادن، کنوز، ارباح مکاسب با اختلافی که در تعداد اینها وجود دارد. این دسته روایات می‌توانند در این مقام مورد استناد قرار بگیرند از این جهت که ما ادعا کنیم ذکر اینها به عنوان مصداق غنیمت است؛ یعنی درست است که غنیمت را معنی نکرده‌اند ولی اگر معدن، کنز، غوص و امثال آن را ذکر کرده‌اند، از باب این است که اینها مصداق و مفهوم غنیمت هستند لکن اثبات این مطلب مشکل است؛ چون ما نمی‌توانیم احراز کنیم که ائمه موارد تعلق خمس را که ذکر کرده‌اند، بما آنها من مصادیق الغنیمه ذکر کرده‌اند. آنچه در این روایات آمده مواردی است که خمس در آنها واجب است روایات زیادی است که بیان کرده خمس در چه چیزهایی واجب است اما آیا اگر روایات، وجوب خمس را در مواردی ذکر کرده این من باب آنها من مصادیق الغنیمه است یا فق دارد حکم آن را بیان می‌کند، نمی‌توان این را احراز کرد.

پس در بین روایات باب خمس دو دسته روایت هست که اینجا یک دسته آن مورد نظر ماست و آن دسته‌ای و طایفه‌ای است که متکفل بیان معنای غنیمت و غنم است و آن را تفسیر می‌کند چون ما به دنبال این هستیم که بدانیم در روایات غنیمت چگونه معنی شده آیا به مطلق الفائده معنی و تفسیر شده یا مثلاً به غنائم جنگی معنی و تفسیر و منحصر شده است. برای ما این مسئله مهم است که بعد از بررسی لغت، ببینیم در روایات غنیمت به چه معنی آمده است؛ آیا منظور از غنیمت در روایات خصوص غنائم دار الحرب است یا مطلق فائده و منفعت است؟

اما طایفه دیگر که روایاتی هستند که موارد وجوب خمس را بیان می‌کنند و اینکه خمس در چه چیزهایی واجب است، اینجا مقصود نیستند چون آن روایات متکفل بیان موارد وجوب خمس است اعم از اینکه مصداق غنیمت باشند یا نباشند. بله

چنانچه گفتیم اگر از این روایات می شد استفاده کرد که این مواردی که نام برده (مثل معادن، کنوز، غوص، ارباح مکاسب و تجارات و امثال اینها) در آنها خمس واجب است چون یصدق علیها آنها غنیمه یعنی می شد این را احراز کرد که ملاک وجوب خمس در اینها این است که اینها مصداق غنیمت هستند، آنگاه این روایات هم در این مقام می توانستند مورد استناد قرار گیرند. اما ما تنها چیزی که استفاده می کنیم وجوب الخمس فی هذه الموارد است اما آیا يجب الخمس فیها من باب انها غنیمه أم لا، از این روایات استفاده نمی شود و ممکن است خمس در اینها واجب باشد ولی لا من باب أنها یصدق علیها غنیمه.

به عبارت دیگر آن روایاتی که موارد وجوب خمس را ذکر کرده تنها در یک صورت قابل استناد است و آن اینکه ما احراز کنیم موارد مذکور از این باب ذکر شده اند که مصداق غنیمت هستند در حالی که ما این را نمی توانیم احراز کنیم. امام (ع) فرموده در این موارد خمس واجب است اما این دلیل بر این نیست که این به عنوان غنیمت است. پس معلوم می شود ما در روایات به دنبال چه هستیم تا محدوده روایاتمان معین شود و این بسیار مهم است در هر دلیلی که به دنبال استناد و شاهد هستیم، محدوده آن را معین کنیم و مقصود اصلی از آن را معلوم کنیم. اما با ملاحظه این نکته ای که عرض کردیم، چند روایت اینجا وجود دارد که ما می توانیم به استناد کنیم.

روایت اول: روایت علی بن مهزیار

اولین روایت همان روایت علی بن مهزیار است که در ذیل آیه ۴۱ سوره انفال این گونه می فرماید: «و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فیهی الغنیمه یرغمها المرء و الفائدة یفیدها و الجائزۃ من الانسان للانسان التی لها خطر و المیراث الذی لا یحتسب من غیر اب و لا ابن و مثل العدو یصطلم فیؤخذ ماله و مثل مال یؤخذ لایعرف له صاحب و ...»^۱ در این روایت امام می فرماید غنائم و فوائد به چه معناست؛ ذیل آیه «واعلموا انما غنمتم» ما غنمتم را معنی می کند و می گوید: غنیمت و فائده ای است که شخص آن را بدست می آورد و بعد مصادیقی را برای آن ذکر می کند جایزه، میراثی که از غیر ناحیه پدر و مادر باشد، مالی که صاحب ندارد که اینها همه از منافع و فوائد و غنائمی است که نصیب انسان می شود. لذا این روایت ظهور دارد در اینکه غنیمت به معنی مطلق الفائده و المنفعة است نه خصوص غنائم دار الحرب. لکن این روایت متضمن بعضی احکام است که التزام به آن مشکل است ولی معذکک بر فرض چنین باشد لطمه ای به استناد نمی زند.

روایت دوم: روایت حکیم مؤذن

در روایت حکیم مؤذن آمده: «عن ابی عبدالله (ع) قال: قلت له: "واعلموا انما غنمتم من شیءٍ فأنّ الله خمسہ و للرسول" قال (ع): هی والله الافادۃ یوماً بیومٍ الا أنّ ابی جعل شیعتنا من ذلک فی حلّ لیزکوا»^۲ در این روایت هم امام (ع) در مقام تفسیر غنیمت می فرماید: «والله الافادۃ یوماً بیومٍ» این مطلق فائده است و معنای عامی دارد همان که در عرف و لغت برای غنیمت و غنم ذکر شده البته مرحوم مقدس اربیلی می فرماید این روایت صحیح نیست به جهت حکیم مؤذن که مورد اشکال واقع شده، اگرچه بعضی به استناد تواتر معنوی یا اجمالی روایات باب خمس در حد

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۱، حدیث ۳۹۸؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰، حدیث ۱۹۸؛ وسائل الشیعه، ج ۹، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، ص ۵۰۱، حدیث ۵.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۱، حدیث ۳۴۴؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۴، حدیث ۱۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۶، باب ۴، ابواب الانفال، حدیث ۸.

و رفع این مشکل بر آمده‌اند ولی همان ور که گفته شد تواتر نمی‌تواند اثبات صدور همه جزئیاتی که در روایات آمده را بکند.

روایت سوم:

روایت سوم روایتی است که در کتاب فقه الرضا وارد شده در ذیل آیه ۴۱ سوره انفال «فکل ما افاده الناس فهو غنیمة لا فرق بین الكنوز و المعادن و الغوص و مال الفی» و بعد چند مورد را ذکر می‌کند از ریح تجارات، مکاسب، صناعات و موارد و بعد در آخر این عبارت را دارد «لأن الجميع غنیمة و فائدة من رزق الله تعالی»^۱.

در مورد کتاب فقه الرضا اقوال مختلفی است؛ هر چند اینجا محل بحث از آن نیست ولی اجمالاً اینکه در رابطه با اصل کتاب فقه الرضا(ع) چندین قول وجود دارد از جمله بعضی می‌گویند این کتاب منسوب به ایشان است نه اینکه متعلق به امام رضا(ع) باشد و بعضی هم آن را معتبر می‌دانند؛ هر کدام از این اقوال ادله‌ای را ذکر کرده‌اند.

در هر حال به نظر می‌رسد این کتاب علی رغم انتساب به امام رضا(ع) متعلق به امام نیست چون در آن اموری ذکر شده که قطعاً مخالف ضروریات مذهب است و قابل قبول نیست مثلاً در مورد نماز و استقبال در این کتاب آمده که در حین نماز و هنگام استقبال امام را جلوی چشم قرار دهید؛ این را ذکر کرده است. امام را مقابل چشم قرار دادن و نصب العین قرار دادن این هیچ ریشه‌ای ندارد یا مثلاً در مورد متعه و نکاح و موارد زیاد دیگری که احصا کرده‌اند که این موارد اصلاً نمی‌تواند از امام معصوم باشد و نهایتاً ممکن است یکی از فقها نوشته و نسبت به امام (ع) داده شده، لذا از باب اینکه در این انتساب تردید وجود دارد، روایت سوم را نمی‌توانیم به عنوان دلیل و شاهد بر مدعی خودمان ذکر کنیم اگرچه بعضاً این را ذکر کرده‌اند.

روایت چهارم: موثقة سماعة

«قال سمعت ابا الحسن (ع) عن الخمس فقال: فی کل ما افاد الناس من قليل أو كثير»^۲.

این حدیث اگرچه در مقام تفسیر آیه نیست ولی به هر حال عموم از آن استفاده می‌شود.

روایت پنجم:

«عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله(ع): علی کل امرء غنم أو اکتسب الخمس مما اصاب لفاطمة (سلام الله علیها) و لمن یلی امرها من ذریتها الحجج علی الناس؛ الحدیث»^۳.

این روایت هم به جهت عبدالله بن قاسم حضرمی مورد اشکال واقع شده ولی بعضی او را معتبر می‌دانند.

پس آنچه که ما تا به حال گفتیم این بود که:

اولاً: در بین همه روایات دو طایفه ابتدائاً و در بادی نظر در ما نحن فيه جلب توجه می‌کند یکی روایاتی که به طور واضح غنیمت را تفسیر کرده و طایفه دوم روایاتی که موارد وجوب خمس را به صراحت و مستقلاً بیان کرده طایفه دوم اینجا نمی‌تواند مورد استناد قرار بگیرد چون اگرچه محتمل است ذکر آن موارد از این باب باشد که اینها مصداق غنیمت هستند ولی واقعاً نمی‌توان این را از این روایات احراز کرد و تنها چیزی که از این روایات فهمیده می‌شود این است که خمس در

۱. فقه الرضا، ص ۲۹۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۷، حدیث ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۶.

۳. تهذیب، ج ۴، ص ۱۲۴، حدیث ۶؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۵، حدیث ۱۸۰؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۰۳، باب ۸ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۶.

این موارد واجب است چه بسا وجوب خمس در این موارد اصلاً ربطی به صدق عنوان غنیمت بر آنها نداشته باشد. لذا طایفه اول فقط باقی می ماند که در این طایفه حداقل سه روایت قابل اتکا وجود دارد.

و ثانیاً: از این روایات استفاده می شود غنیمت به معنای مطلق فائده است و هیچ اختصاصی به غنائم دار الحرب ندارد.

روایات معارض:

اما باید یک مشکله ای را هم اینجا حل کنیم از بعضی روایات استفاده می شود که غنیمت منحصر در غنائم جنگی است که اگر نتوانیم این روایات را توجیه کنیم با این روایات معارض می شوند. لذا باید چاره ای برای این روایات اندیشید. بعضی از این روایات دلالت می کند بر حصر خمس فی الغنائم خاصه و بعضی دیگر به نوعی از آن فهمیده می شود که بین غنیمت و مقاتله یک ملازمه ای وجود دارد یعنی لفظ غنیمت در آن روایت استعمال شده ولی به نوعی از مجموع روایت می توان استظهار شود که اصلاً مفهوم غنیمت یک مفهومی است که به نوعی با جنگ و جهاد و مقاتله ملازمه دارد یعنی در غیر آن استعمال نمی شود.

روایت اول: صحیحہ عبدالله بن سنان

«قال سمعت ابا عبدالله عليه السلام يقول: ليس الخمس الا في الغنائم خاصة»^۱

ممکن است کسی این را بگوید که ظاهر روایت این است که خمس فقط در غنائم جنگی واجب و غنیمت منحصر در غنائم دار الحرب است و این از حصر استفاده می شود چون اگر مراد مطلق فائده بود دیگر وجهی برای حصر و تأکید آن با «خاصه» نبود. پس معلوم می شود مراد غنائم جنگی است.

بررسی:

لکن اینجا به نظر می رسد از این روایت استفاده نمی شود که منظور از غنیمت، خصوص غنائم جنگی است بلکه ما ادعا می کنیم منظور از غنیمت در این روایت، یک معنای عامی است (مطلق فائده و منفعت است). لکن اگر حصر در این روایت ذکر شده لعل به این جهت باشد که می خواهد بگوید هر فائده و هر غنیمتی به دست انسان برسد، خمس دارد اما گاهی چیزهایی به دست انسان می رسد که این فی الواقع فائده نیست مثلاً کسی چیزی را می خرد بدون اینکه استفاده ای در آن باشد یا چیزی را می فروشد بدون اینکه ربح در آن باشد مثلاً چیزی را خریده هزار تومان و الآن هم به همان مقدار می فروشد انسان نسبت به این مقدار دسترسی پیدا می کند ولی هیچ سود و فایده ای در آن نیست.

به عبارت دیگر وجه اینکه در روایت حصر کرده که «ليس الخمس الا في الغنائم خاصة» به این خاطر است که می خواهد بگوید هر چیزی که بدست شما رسید خمس ندارد بلکه آن چیزی خمس دارد که فایده و ربحی در آن باشد. پس اینجا در این روایت غنیمت به معنای مطلق فائده است و حصر به این معناست و اینکه می گوید «ليس الخمس الا في الغنائم خاصة» یعنی "خمس ليس الا في الموضع الذي فيه ربح" و اگر موردی باشد که ربح و فائده ای نداشته باشد خمس در آن واجب نیست؛ چون غنیمت نیست. لذا این روایت هیچ معارضه ای با آن روایاتی که ذکر کردیم، ندارد.

بحث جلسه آینده: اینجا روایت دیگری هم وجود دارد که باید مشکله ای آن را هم حل کنیم که انشاء الله در جلسه آینده مطرح خواهیم کرد و بعد از حل آن مشخص خواهد شد که در روایات هم غنیمت به معنای مطلق فائده و منفعت است.

«والحمد لله رب العالمين»

۱. من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۱، حدیث ۷۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۸۵، باب ۲ از ابواب ما يجب فيه الخمس، حدیث ۱.